

تأملی در پیش‌گامی ابراهیم‌بن‌هاشم در نشر حدیث کوفیان در قم

khanjani1342@yahoo.com

کاسم خانجانی / استادیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

hedayatp@rihu.ac.ir

محمدرضا هدایت‌پناه / دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۶ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۸

چکیده

کوفه در قرن دوم و سوم، یکی از مهم‌ترین مراکز علمی شیعه بود که توانست در حوزه‌های گوناگون علوم، به‌ویژه علوم حدیث، مرجعیت یابد. روایت، نقل و کتابت حدیث و نیز آموزش و تعلیم و تعلم احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در کوفه سبب شد میراث بازرشی از احادیث ثبت و ضبط شود و از کوفه به مراکز و نقاط دیگر شیعی انتشار یابد. اهمیت انتقال احادیث کوفیان به نقاط دیگر و تأثیر آن بر گسترش و پیشرفت تشیع سبب شده است در منابع حدیثی و تراجم‌نگاری، از برخی محدثان به عنوان نخستین کسانی یاد شود که حدیث کوفیان را منتقل کرده‌اند. برای نمونه، اصحاب امامیه «ابراهیم‌بن‌هاشم» را نخستین کسی دانسته‌اند که احادیث کوفیان را در قم منتشر کرد. اما با بررسی دقیق منابع، به نظر می‌رسد نمی‌توان وی را نخستین انتشاردهنده احادیث کوفیان در قم دانست و پیش از او افراد دیگری این احادیث را به قم منتقل و آن را انتشار داده بودند. این نوشته با بررسی شواهد تاریخی و حدیثی، تأملی بر این نقل مشهور اصحاب امامیه درباره ابراهیم‌بن‌هاشم دارد.

کلیدواژه‌ها: ابراهیم‌بن‌هاشم، کوفه، قم، اهواز، حسین بن سعید، احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن خالد برقی.

مقدمه

کوفه، که با انتقال مرکز خلافت به این شهر به وسیله امیرمؤمنان علی علیه السلام اهمیت بسیاری یافته بود، همزمان با مرکزیت خلافت، به سبب تربیت و پرورش شاگردان مکتب امیرمؤمنان علیه السلام به مرکزی علمی نیز تبدیل شد، به گونه‌ای که حتی پس از شهادت آن حضرت، با سکونت برخی از صحابه، یاران و شاگردان امیرمؤمنان علی علیه السلام در کوفه، این شهر به مهم‌ترین مرکز تشیع تبدیل شد. نقل و کتابت حدیث در کوفه و رشد حدیث و تربیت محدثان به سرعت این دیار را به مرکزی مهم برای نشر احادیث اهل بیت علیهم السلام و تربیت شاگردان و محدثان بزرگ مبدل ساخت. هرچند پس از کوفه، قم، اهواز و ری نیز به مراکز مهم حوزه علمی و حدیثی شیعی تبدیل شدند و حتی توانستند در دوره‌های بعد، دارای مکتب حدیثی مجزایی باشند، اما مرکزیت حدیثی کوفه و تأثیر آن بر حوزه‌های دیگر، همچنان از اهمیت بسیاری برخوردار بود، به گونه‌ای که انتقال احادیث کوفیان به مراکز دیگر از جمله قم، مطمح نظر قرار گرفت.

حوادث سیاسی، که سبب مهاجرت برخی از محدثان کوفی به مناطق دیگر شد، و مهاجرت برخی قبایل، که تشیع بر آنان غالب بود، از جمله عواملی است که سبب گسترش مکتب حدیثی کوفه شد. از این رو، نمی‌توان تأثیر این مهاجرت‌ها را بر رشد و شکوفایی مراکز که از حضور این محدثان و علمای کوفی بهره‌مند شدند، نادیده گرفت. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که اقبال محدثان و علمای کوفه به شرق و ایران، از دیگر مناطق چشمگیرتر بوده است و از نظر جغرافیایی و زمینه‌های گرایش به تشیع، منطقه جنوب ایران، یعنی خوزستان و اهواز و نیز مرکز ایران، یعنی قم و ری بیشترین تأثیر را از مکتب حدیثی کوفه گرفته‌اند. یکی از این محدثان کوفی، که به قم مهاجرت کرد و به نقل از نجاشی، اصحاب امامیه بر آن هستند که وی نخستین کسی بود که حدیث کوفیان را در قم انتشار داد، *ابراهیم بن هاشم کوفی قمی* است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۶). این نوشته به بررسی این موضوع پرداخته و درصدد است تا ابعاد این نقل مشهور را روشن کند.

زندگی نامه ابراهیم بن هاشم

الف. شرح حال

ابراهیم بن هاشم کوفی قمی (ابواسحاق) کوفی بود و به قم مهاجرت کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶) و نقش عظیمی در انتقال میراث حدیثی کوفه به قم داشت. وی از مشایخ اجازه، راوی حدیث و بزرگان شیعه بود که روایات بسیاری را نقل کرده (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۹۲) و راویان ثقه

و بزرگان شیعه از وی روایت نموده و به روایات او اعتنا کرده‌اند (همان، ص ۲۹۱). هرچند در نقل روایت وی از امام رضا^{علیه السلام} تردید وجود دارد (ر.ک: همان، ص ۲۹۰)، اما او را از اصحاب امام رضا^{علیه السلام} (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۸۱) و امام جواد^{علیه السلام} می‌دانند. در وثاقت ابراهیم‌بن‌هاشم تردیدی نیست و نام او در سند ۶۴۱۴ روایت آمده است (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۹۲) که نشان از کثرت روایات او دارد. برای نمونه، گفته‌اند: ابراهیم ۲۹۲۱ روایت از ابن‌ابی‌عمیر؛ ۱۵۰ روایت از ابن‌ابی‌نجران؛ ۶۰۰ روایت از ابن‌محبوب؛ ۱۲۰ روایت از احمدبن‌ابی‌نصر؛ ۲۵۰ روایت از اسماعیل‌بن‌مرار؛ ۷۰۰ روایت از حمادبن‌عیسی؛ ۷۵۰ روایت از نوفلی؛ ۵۰ روایت از صفوان؛ ۱۵۰ روایت از عبداللّه‌بن‌مغیره؛ ۴۵ روایت از عثمان‌بن‌عیسی؛ ۵۰ روایت از قاسم‌بن‌محمد؛ و ۶۰ روایت از عمروبن‌عثمان نقل کرده است (همان، ص ۲۹۲-۲۹۴). جایگاه برجسته وی چنان است که بزرگان و دانشمندان علم رجال و حدیث با تعبیر گوناگونی او را تأیید و از او تمجید کرده‌اند (همان، ص ۲۹۱). وی کتاب‌هایی نیز داشته که کتاب النوادر و کتاب القضاء لامیرالمؤمنین^{علیه السلام} از آن جمله‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۶).

ب. تاریخ ولادت

با آنکه در تعلیم حدیث و معارف، زندگی‌نامه و سال ولادت و وفات افراد چندان اهمیت ندارد و آنچه بیشتر مطمح‌نظر است اصل روایات و معارفی است که به وسیلهٔ راویان منتقل می‌شود، اما در این نوشته برای تعیین نقش افراد در انتقال حدیث کوفیان به قم، مشخص کردن زمان ولادت و وفات ابراهیم‌بن‌هاشم اهمیت بسیاری دارد. متأسفانه با همهٔ شهرتی که ابراهیم‌بن‌هاشم و پسرش علی‌بن‌ابراهیم دارند، اما زمان دقیق ولادت و وفات ابراهیم مشخص نیست و تنها با برخی از شواهد و قراین می‌توان تا حدی این زمان را مشخص کرد.

نام وی ابراهیم‌بن‌هاشم (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶)، نام جدش خلیل (ابن‌حجر، ۱۳۹۰ق، ص ۱۱۹)، کنیه‌اش ابواسحاق و شهرت او «قمی» است؛ اما گفته‌اند: وی در اصل، اهل کوفه بود که به قم منتقل شد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶) و به ظاهر، به همین سبب به «قمی» شهرت یافته است. با استفاده از برخی شواهد و قراین، می‌توان ولادت او را قریب سال ۱۸۰ دانست. شیخ طوسی در جایی به نقل از اصحاب امامیه می‌نویسد: وی امام رضا^{علیه السلام} را دیده است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۶) و در جایی دیگر، او را از اصحاب امام رضا^{علیه السلام} شمرده است (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۸۱).

در این باره به چند نکته باید توجه داشت:

اول. باید میان این دو مطلب که *ابراهیم امام رضا* را دیده و یا از اصحاب آن حضرت باشد، تفاوت گذاشت؛ زیرا ممکن است آن حضرت را در زمان خردسالی دیده باشد، بدون آنکه در شمار اصحاب آن حضرت قرار گیرد. اما اگر در شمار اصحاب امام رضا باشد، با توجه به آنکه آن حضرت به سال ۲۰۳ به شهادت رسیده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ج ۲، ص ۲۴۷)، وی دست‌کم باید پیش از سال ۱۹۰ به دنیا آمده باشد تا بتواند در شمار اصحاب آن حضرت درآید. اما اگر تنها آن حضرت را دیده باشد، می‌تواند در خردسالی این اتفاق افتاده و ولادت او حتی نزدیک به سال ۲۰۰ رخ داده باشد. و چون طوسی وی را از اصحاب امام رضا شمرده است (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۸۱)، می‌توان گفت که وی پیش از سال ۱۹۰ به دنیا آمده است.

دوم. ولادت *ابراهیم* در حدود سال ۱۹۰ تا ۲۰۰ با برخی گزارش‌های دیگر سازگاری ندارد؛ زیرا در سلسله‌کسانی که *ابراهیم* از آنان حدیث نقل کرده، *حماد بن عثمان* قرار دارد که به سال ۱۹۰ (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۳) درگذشته است (برای اطلاع از روایات او از حماد، ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۲۸۶ و ۳۳۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۴). با توجه به این مطلب، اگر فرض کنیم که *ابراهیم* در خردسالی از حماد روایت شنیده باشد، با توجه به آنکه پایین‌ترین سن تحمل حدیث را معمولاً ده سالگی گفته‌اند (هرچند برای کمتر از آن نیز افرادی را نام برده‌اند)، باید *ابراهیم* پیش از سال ۱۹۰ یعنی دست‌کم قریب ۱۸۰ به دنیا آمده باشد تا بتواند از حماد حدیث نقل کند، مگر آنکه چنین نباشد و با توجه به آنکه *ابراهیم* در بیشتر موارد به واسطه *ابن‌ابی‌عمیر* از حماد روایت نقل کرده است، در این‌باره نیز چنانچه حماد دارای دفتر و کتابچه بوده باشد، احتمال دارد وی از طریق *ابن‌ابی‌عمیر* به کتاب و دفتر حدیثی حماد دست یافته باشد، یا ممکن است اشتباهی صورت گرفته و *ابن‌ابی‌عمیر* از سلسله این اسناد افتاده باشد (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳۳۶، پاورقی).

سوم. برخی *ابراهیم* را شاگرد *یونس بن عبدالرحمان* دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۶۹)، اما عده‌ای در درستی آن تردید جدی دارند. نخستین تردید از ناحیه *نجاشی* مطرح شده که پس از نقل این خبر از کشی، با عبارت «فیه نظر»، در درستی این خبر تردید کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶). برخی برای توضیح این تردید، گفته‌اند: اگر وی شاگرد *یونس* بوده باشد، لازمه‌اش آن است که بدون واسطه از *یونس* روایت نقل کرده باشد، در حالی که او از *یونس* هیچ روایتی بدون واسطه ندارد و روایات باواسطه او از *یونس* نیز بسیار اندک است.

اما به این اشکال پاسخ داده‌اند که اولاً، لازمه شاگردی نقل روایت نیست. ثانیاً، *یونس* عالمی بزرگ

و صاحب فتوا و دارای کتاب بوده و تنها صاحب حدیث نبوده است که لازمه شاگردی او نقل حدیث باشد. برخی نیز گفته‌اند که یونس در زمان حیات امام رضا علیه السلام در گذشته و ابراهیم پس از او در زمان امام رضا علیه السلام نیز زنده بوده است. پس چگونه می‌شود که ابراهیم شاگرد یونس بوده باشد، اما با آنکه پس از او امام رضا علیه السلام را درک کرده، از اصحاب امام رضا علیه السلام نباشد؟ در این باره، پرسش‌ها و پاسخ‌های مفصلی صورت گرفته است که برای رعایت اختصار، از تفصیل آن صرف‌نظر شد (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: موحد ابطحی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۳-۲۵۹).

چهارم. اگر در نقل روایت ابراهیم از حمادبن عثمان تردید باشد، اما در سلسله کسانی که ابراهیم از آنان حدیث نقل کرده است، افرادی وجود دارند که در نقل روایت ابراهیم از آنان تردید نیست. کسانی مانند حمادبن عیسی (در گذشته به سال ۲۰۹ یا ۲۰۸) (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۳)، و صفوان بن یحیی (در گذشته به سال ۲۱۰) (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۹۸) که اگر ابراهیم حتی در جوانی از آنان روایت نقل کرده باشد، باز هم باید ولادت ابراهیم قریب سال ۱۹۰ رخ داده باشد.

پنجم. بنابر نقلی ابراهیم پس از شهادت امام رضا علیه السلام به حج مشرف شد و در آن سفر خدمت امام جواد علیه السلام رسید (مفید، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۱۰۲). بر اساس این گزارش، این سفر ابراهیم به حج در نه سالگی امام جواد علیه السلام یعنی به سال ۲۰۴ صورت گرفته است که اگر ابراهیم در این سفر جوان و حتی نوجوان هم بوده باشد، باز باید دست‌کم پیش از سال ۱۹۰ به دنیا آمده باشد.

بنابراین، با این شواهد و قراین به نظر می‌رسد باید سال ولادت ابراهیم را قریب سال ۱۸۰ و حداکثر تا سال ۱۹۰ در نظر گرفت.

ج. تاریخ وفات

زمان وفات ابراهیم نیز روشن نیست و برای تعیین آن باید از شواهد کمک گرفت. چنان‌که گفته شد، ابراهیم از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۶۹) و با آنکه او را در شمار اصحاب امام جواد علیه السلام و امامان بعدی نیاورده‌اند، او در سفر حجی که بدان اشاره شد، خدمت امام جواد علیه السلام رسیده است. اما از ارتباط او با امام هادی علیه السلام اطلاعی در دست نیست و تنها بر اساس یک نقل، او از امام حسن عسکری علیه السلام نیز روایت نقل کرده است (قمی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۱). اگر نقل روایت ابراهیم از امام حسن عسکری علیه السلام درست باشد بدان معناست که ابراهیم پس از شهادت امام هادی علیه السلام یعنی پس از سال ۲۵۴ خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیده و مفهوم آن این است که ابراهیم تا قریب سال ۲۵۴ تا ۲۶۰، یعنی زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در قید حیات بوده است.

بررسی خبر نشر حدیث کوفیان به وسیله ابراهیم

پیش از آنکه به ابعاد گوناگون خبر مربوط به نشر حدیث کوفیان به وسیله ابراهیم پردازیم، موضوع مهمی که باید نقد و بررسی شود منشأ نقل خبر یادشده درباره ابراهیم و مفهوم این خبر است. به ظاهر، نخستین منبعی که به این خبر اشاره کرده، رجال نجاشی و پس از آن الفهرست شیخ طوسی است. پس از این دو، تمام منابعی که به این خبر اشاره کرده‌اند آن را از این دو منبع نقل کرده‌اند، هرچند ممکن است به نام نجاشی و شیخ طوسی اشاره نکرده باشند (ر.ک: حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۹؛ ابن داود، ۱۳۹۲ق، ص ۳۴). البته برخی از منابع در عبارت نجاشی و شیخ طوسی تغییراتی داده‌اند. عبارت وی چنین است: «و اصحابنا یقولون: اول من نشر حدیث الکوفیین بقم هو»؛ و اصحاب ما (محدثان و راویان) می‌گویند: نخستین کسی که حدیث کوفیان را در قم منتشر کرد او (یعنی ابراهیم) است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶). در این عبارت چند نکته وجود دارد:

یکم. هنگامی که نجاشی و شیخ طوسی گفته‌اند «اصحاب ما»، حاکی از آن است که احتمال دارد که این خبر از نظر آن دو قطعی و از روی جزم نباشد؛ زیرا اگر قطعی بود از قول اصحاب نقل نمی‌کردند، هرچند به اعتقاد برخی، استناد به نظر اصحاب، دلیل بر اتفاق نظر آنان و مسلم بودن این مطلب است و از گواهی یک نفر اعتبار بیشتری دارد (نوری، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۶). از این رو، برخی گفته‌اند: این عبارت درباره ابراهیم او را از هرگونه توثیقی بی‌نیاز می‌کند (میرداماد، ۱۴۲۲ق، ص ۸۲)، و روش نجاشی نیز این است که معمولاً هرچه را از قول اصحاب نقل می‌کند به معنای پذیرش آن است (برای نمونه، ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۸ درباره ضعف اسماعیل بن سهل، ۵۳ درباره ضعف حسین بن احمد، ص ۱۴۹ تأمل درباره خالد بن ماد قلانسی و ص ۱۹۷ تعداد کتاب‌های صفوان بن یحیی).

دوم. این خبر پیش از نجاشی از کسی دیگر نقل نشده است؛ یعنی هرچند نام ابراهیم در سلسله سند بسیاری از روایات وجود دارد و او این روایات را از مشایخ کوفی نقل کرده، اما پیش از نجاشی کسی ادعا نکرده که ابراهیم نخستین نشردهنده حدیث کوفیان بوده است.

سوم. پس از نجاشی و شیخ طوسی، برخی از منابع در این عبارت تغییر ایجاد کرده و آن را به گونه‌ای نقل کرده‌اند که علاوه بر تغییر ماهیت خبر، حتی نشان‌دهنده نظر قطعی آن دو بوده و برای دیگران نیز به عنوان خبری قطعی تلقی شده است. برای نمونه، برخی بدون انتساب این قول به اصحاب، گفته‌اند: «اول من نشر الحدیث بقم» (شهید ثانی، بی‌تا، ص ۲۵۶)؛ یعنی اختصاص حدیث کوفیان حذف شده و مطلق نشر حدیث مطرح شده است. یا گفته‌اند: «وکان اول من نشر حدیث

الکوفیین بقم» (بصری، ۱۴۲۲ق، ص ۸۰) یا «اول من نشر حدیث الکوفیین بقم» (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ص ۱۱۸)، که البته دربارهٔ ابن‌حجر طبیعی است که چون از عالمان اهل سنت بوده از تعبیر «اصحابنا» استفاده نکند. برخی نیز گفته‌اند: «اول من نشر اخبار الکوفیین بقم» (کجوری، ۱۴۲۴ق، ص ۱۸۶) که این تعبیر علاوه بر آنکه ممکن است حمل بر اخبار و وقایع اهل کوفه شود، این احتمال را هم دارد که محدودهٔ بیشتری از حدیث را دربرگیرد و شامل غیرحدیث هم بشود. هرچند به قرینهٔ نقل‌های مشابه، روشن است که منظور احادیث کوفیان است.

البته ابن‌شهر آشوب عبارت را به شکل «اول من نشر حدیث القمیین بقم» آورده است (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ص ۴۰)، که به نظر می‌رسد اشتباه کرده و منظورش «حدیث کوفیین» باشد یا شاید اشتباه از ناسخ بوده است.

اثبات این خبر در حق ابراهیم آنجا اهمیت می‌یابد که سبب اثبات وثاقت ابراهیم شده و احادیث او را در مرتبه حدیث صحیح قرار می‌دهد، با این استدلال که اگر احادیث او از این اعتبار برخوردار نبود، اهل قم، که در پذیرش احادیث سخت‌گیر بودند از او نمی‌پذیرفتند. بنابراین، پذیرش احادیث او از جانب اهل قم، وی را در بالاترین مرتبهٔ وثاقت قرار می‌دهد (بحرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۵۴).

ورود ابراهیم‌بن‌هاشم به قم

موضوع دیگری که می‌تواند نقش ابراهیم را در نقل احادیث کوفیان در قم روشن کند، زمان ورود ابراهیم به قم است. برای مقدمه، باید گفت: میان قم و کوفه، ارتباط علمی عمیقی برقرار بود و این ارتباط ربطی به حضور ابراهیم در قم ندارد و - دست‌کم - نباید ابراهیم را منشأ ارتباط علمی قم و کوفه دانست. این ارتباط به گونه‌ای عمیق بود که ابوالقاسم، سعدبن عبدالله بن ابی‌خلف اشعری قمی، شیخ و فقیه قمی‌ها کتابی مستقل با نام **فضل قم و الکوفه** نگاشت (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۷۷). اقدام به نگارش کتابی در فضل این دو مرکز علمی شیعی، گویای آن است که بجز ارتباط علمی و مذهبی و سابقه و پیوند این دو شهر، انگیزهٔ دیگری برای انتخاب این دو مرکز علمی و معرفی آن دو در کار نبوده است. این ارتباط مرهون آمد و شد و سکونت تعداد قابل‌توجهی از کوفیان، پیش از ابراهیم، هم‌زمان با او و در دوره‌های بعد به قم بوده است؛ همچنان‌که اساساً برخی از مشایخ بزرگ قمی، خود کوفی بوده‌اند؛ مانند:

- خاندان اشعری قمی که پس از آمدن نیای خود، سعدبن مالک بن احوص، به قم مهاجرت کردند و احمدبن محمدبن عیسی یکی از آنان است که از زمان درگذشت او اطلاعی در دست نیست؛ اما

گفته‌اند: زمان درگذشت برقی، یعنی به سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ زنده بوده است (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق).
 - احمد بن محمد را شیخ، بزرگ و فقیه قمی‌ها دانسته‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۲).
 - احمد بن محمد بن خالد برقی، صاحب کتاب *المحاسن* (درگذشته به سال ۲۷۴ یا ۲۸۰) (همان، ص ۷۶)؛
 - عبدالرحمان بن حماد صیرفی کوفی (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۷).^۱ که صاحب کتاب بوده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۸؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۷)؛
 - حسین بن سعید اهوازی که همراه برادرش حسن ابتدا به اهواز و سپس به قم منتقل شدند. وی سی کتاب داشت و در قم درگذشت (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۲)؛
 - محمد بن بشیر که در اصل، کوفی بود و در قم درگذشت. وی صاحب کتاب *نوادیر* بود (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۶).

از سوی دیگر، عده‌ای از قمی‌ها نیز با کوفه در رفت و آمد بودند و برخی ساکن کوفه شدند؛ مانند:
 - عبداللّه بن جعفر حمیری قمی که صاحب کتاب‌های بسیاری بود (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۹)؛
 - در دوره‌های بعد، جعفر بن حسین بن علی بن شهریار؛
 - ابومحمد مؤمن قمی که صاحب کتاب‌هایی از جمله *فضل کوفه* بود و به سال ۳۴۰ درگذشت (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲۴).

با این حال، زمان ورود *ابراهیم* به قم روشن نیست. بنابراین، اگر بخواهیم موضوع را بر اساس همان گزارش مربوط به نشر احادیث کوفیان در قم به وسیله *ابراهیم* تحلیل کنیم، با توجه به آنکه تأکید کرده‌اند نشر احادیث کوفیان در قم پس از انتقال وی از کوفه به قم صورت گرفته (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۸)، *ابراهیم* باید زمانی به قم منتقل شده باشد که از نظر علمی در سطحی بوده که بتواند احادیث کوفیان را نقل کند و از آن مهم‌تر، اهل قم نیز احادیث او را بپذیرند؛ به‌ویژه آنکه اگر در نظر داشته باشیم اهل قم در پذیرش راویان چنان وسواس و سرسختی نشان می‌دادند که روایت کسی همچون احمد بن محمد بن خالد برقی را نپذیرفتند و حتی او را از قم اخراج کردند (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۳۹)، چنان‌که *سهل بن زیاد رازی* (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۵؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۶۷) و محمد بن علی بن *ابراهیم ابوسمینه* را نیز به سبب ضعف روایاتشان فاسد دانسته، اخراج کردند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۲)، چگونه شنیدن احادیث *ابراهیم* را برمی‌تافتند و او را می‌پذیرفتند؟ پس لازمه این پذیرش، مقبول بودن سطح علمی *ابراهیم*، و لازمه این مقبولیت، قرار داشتن *ابراهیم* در سن و سال و شرایط علمی مطلوب است. حال باید دید *ابراهیم* در چه زمانی وارد قم شده است؟

اگر ابراهیم از امام حسن عسکری علیه السلام بی‌واسطه روایت نقل کرده باشد چنان‌که بدان اشاره شد- این بدان معناست که ابراهیم باید پس از سال ۲۵۴ به قم آمده باشد؛ زیرا پیش از این تاریخ، امام حسن عسکری علیه السلام امامت نداشتند تا بخواهند محل مراجعه باشند و ایشان هیچ‌گاه به قم مسافرت نکردند تا ابراهیم بتواند پس از سال ۲۵۴ از آن حضرت روایت شنیده باشد، مگر آنکه ابراهیم پس از آمدن به قم، دوباره به سامرا بازگشته و از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شنیده باشد که این مطلب در منابع نیامده است. امام حسن عسکری علیه السلام به سفر حج و مشابه آن نیز نرفته‌اند تا امکان ملاقات ابراهیم با آن حضرت وجود داشته باشد. بنابراین، دو گزینه بیشتر مطرح نیست: یا باید بگوییم ابراهیم پس از سال ۲۵۴ در قم حضور یافته است، یا باید نقل روایت ابراهیم از امام حسن عسکری علیه السلام را مردود بدانیم تا ابراهیم توانسته باشد پیش از سال ۲۵۴ در قم حضور یابد.

براین اساس، اگر گزینه دوم یعنی حضور ابراهیم پیش از سال ۲۵۴ و عدم نقل روایت از امام حسن عسکری علیه السلام را بپذیریم، این زمان باید با زمان حضور دیگران در قم مقایسه شود تا روشن گردد آیا پیش از ابراهیم کسی از روایان یا اصحاب امامان علیهم السلام در قم حضور یافته است، یا باید ابراهیم را نخستین راوی دانست که احادیث کوفیان را در قم منتشر کرده است؟

رواج حدیث کوفیان در قم پیش از ابراهیم

با بررسی منابع، باید اذعان کرد هرچند برخی منابع تصریح کرده‌اند که ابراهیم‌بن‌هاشم نخستین کسی است که احادیث کوفیان را در قم انتشار داد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶)، اما به نظر می‌رسد افراد دیگری پیش از ابراهیم‌بن‌هاشم در قم حضور یافته و احادیث کوفیان را در قم نقل کرده‌اند. یکی از این افراد حسین‌بن‌سعید اهوازی است.

حسین‌بن‌سعید، که از امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام روایت نقل کرده است، در اصل کوفی بود که همراه با برادرش، حسن، به اهواز منتقل شد و پس از آن به قم رفت و بر حسن‌بن‌ابان وارد گردید و در قم درگذشت (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۲). حسین‌بن‌سعید سی کتاب داشت که پیش از درگذشت خود، آنها را به حسین‌بن‌حسن‌بن‌ابان، که میهمان پدرش بود، سپرد و این کتاب‌ها و روایات حسین‌بن‌سعید از طریق حسین‌بن‌حسن و برخی دیگر نقل شده است (همان، ص ۱۱۳). هرچند در منابع موجود، به تدریس این کتاب‌ها به وسیله حسین‌بن‌سعید در قم تصریح نشده، اما شهرت این کتاب‌ها و روایت آنها به وسیله عده‌ای از روایان قمی، نشان‌دهنده آن است که حسین‌بن‌سعید پس از انتقال به قم، آنها را

تدریس می‌کرده و پیش از درگذشت خود، آنها را به پسر میزبان خود، حسین بن حسن بن ابان، که شاگرد او نیز بوده، سپرده (همان، ص ۱۱۲) یا آموخته است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۶۰).

یکی دیگر از افرادی که پیش از *ابراهیم* حدیث کوفیان را در قم نقل کرده، *احمد بن محمد بن عیسی* اشعری است. وی، که به عنوان چهره شناخته شده و بزرگ اهل قم در زمان خود معروف گردیده (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۲)، علاوه بر نقل روایت کوفیان، از جایگاه علمی و اجتماعی برجسته‌ای در قم برخوردار بود و گفته‌اند: با حاکم وقت ملاقات داشت (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۸) و شاید همین جایگاه سبب شده بود که از قدرتی برخوردار باشد که بتواند روایانی را که دچار ضعف روایت یا غلو هستند از قم اخراج کند. *احمد بن محمد بن خالد برقی* (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۳۹)، *سهل بن زیاد رازی* (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۵؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۶۷) و *محمد بن علی بن ابراهیم ابوسمینه* (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۲)، از این جمله است. *احمد بن محمد بن عیسی اشعری* صاحب کتاب‌هایی از جمله *نوادیر* بوده است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۹)، هرچند در انتساب این کتاب تردیدهایی وجود دارد و برخی آن را یا بیشتر آن را از *حسین بن سعید اهوازی* می‌دانند (شبییری، بی تا، ص ۲۳). به هر حال، *احمد* در سلسله سند بیش از ۲۲۹۰ روایت قرار دارد (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۹۰) و براین اساس، وی پیش از *ابراهیم* حجم قابل توجهی از احادیث کوفیان را در قم منتشر کرده است.

علاوه بر آن، وی ظاهراً سفرهایی به کوفه داشته که - دست‌کم - در یک نمونه با *حسن بن علی وشاء* دیدار نموده و از او طلب حدیث کرده است. در این دیدار، اشتیاق *احمد* برای دریافت حدیث، و *شاء* را شگفت‌زده کرد و او *احمد بن محمد* را ستود. بنابراین، وی با سفر به کوفه و شاگردی مشایخ کوفی، توانسته است حجم قابل توجهی از احادیث کوفیان را به قم منتقل کند. از این رو، در سلسله رجال و سند بیشتر روایات او، از مشایخ کوفه حضور دارند که نشان می‌دهد وی بیشتر روایات خود را از محدثان کوفه نقل کرده است و بر همین اساس، در انتقال میراث حدیثی کوفه به قم نقش مهمی دارد. گفته‌اند: *ابراهیم* در زمانی وارد قم شد که *احمد بن محمد بن عیسی* در قم حضور داشت و از جایگاه برتری برخوردار بود (عاملی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۷)، از این رو، نمی‌توان *ابراهیم* را مقدم بر او دانست.

شخصیت دیگری که به نظر می‌رسد در نقل احادیث کوفیان مقدم بر *ابراهیم* باشد، *محمد بن خالد برقی* است. برخی منابع در شمار مشایخ *حسین بن سعید*، از *محمد بن خالد* یاد کرده‌اند (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۷۰) که البته نسب *محمد بن خالد* را نیاورده‌اند. اما با توجه به آنکه از *محمد بن خالد اشعری* نیز در فهرست مشایخ *حسین بن سعید* یاد شده است (همان)، به احتمال قوی، این

محمّدبن خالد، باید محمّدبن خالد برقی باشد، و با توجه به آنکه محمّدبن خالد را از اصحاب امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام شمرده‌اند، اما نام او را در شمار اصحاب امام هادی علیه السلام نیابورده‌اند و شهادت امام جواد علیه السلام به سال ۲۲۰ بوده است. بدین‌روی، باید درگذشت محمّدبن خالد را حداکثر در نزدیکی سال ۲۲۰ دانست. از سوی دیگر، در منابع موجود، به خارج شدن محمّدبن خالد از قم اشاره نشده است. پس ملاقات میان حسین‌بن سعید و محمّدبن خالد باید در قم صورت گرفته باشد و روایت شنیدن حسین‌بن سعید از محمّدبن خالد به پیش از سال ۲۲۰ می‌رسد، و این زمانی است که هنوز ابراهیم یا به قم نرفته بوده یا اگر رفته بوده، به‌ویژه به سبب حضور حسین‌بن سعید با کتاب‌های مشهورش در قم، ابراهیم از لحاظ علمی در حدی نبوده است که بتواند نشردهندهٔ احادیث کوفیان باشد؛ به‌ویژه آنکه گفته‌اند: منظور از نشر حدیث تنها پذیرش نقل حدیث نیست، بلکه عمل کردن به احادیث و اعتماد بر آنهاست (نوری، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۵).

آثار علمی ابراهیم‌بن‌هاشم

موضوع دیگری که پیش‌گامی ابراهیم در نشر احادیث کوفه در قم را با تردید مواجه می‌کند، کتاب‌ها و آثار علمی ابراهیم، به‌ویژه در مقایسه با حسین‌بن سعید اهوازی است. برای ابراهیم، دو کتاب به نام کتاب النوادر و کتاب قضا یا امیر المؤمنین علیه السلام نام برده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۶)، که هیچ‌یک از آنها باقی نمانده است و تنها شیخ مفید و برخی بزرگان دیگر از طریق علی‌بن ابراهیم قمی از وجود این دو کتاب خبر داده‌اند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۶). این در حالی است که برای حسین‌بن سعید، سی کتاب نام برده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۲) که در موضوعات گوناگون فقهی و غیر آن نگاشته شده و از اعتبار بسیاری برخوردار بوده‌اند. در اعتبار اهمیت کتاب‌های حسین‌بن سعید همین بس که با صراحت، آنها را قابل اعتماد دانسته و با عبارت «کتب حسنه معمول علیها» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۸) و «کتب مشهوره، علیها المعول و الیها المرجع» (صدوق، بی‌تا، ص ۳)، آنها را تأیید کرده‌اند.

علاوه بر این، مثال زدن به کتاب‌های حسین‌بن سعید و مقایسهٔ تألیفات دیگران با تألیفات حسین‌بن سعید که در چند زمینه مطرح شده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۶، ۱۵۲، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۴۳ و ۲۶۶)، نشان‌دهندهٔ آن است که تألیفات حسین‌بن سعید، هم از لحاظ تعداد قابل توجه بوده و گاهی به سی کتاب داشتن وی و مقایسهٔ تعداد کتاب‌های دیگران با او اشاره کرده‌اند، و هم از نظر

محتوا به کتاب‌های او مثال زده‌اند. برای نمونه، تعداد کتاب‌های محمد بن سنان (طوسی، ۱۷۱۷ق، ص ۲۱۹) و کتاب‌های یونس بن عبدالرحمان (ر.ک: همان، ص ۲۶۶) را به عدد کتاب‌های حسین بن سعید دانسته‌اند؛ همچنان که گفته‌اند: علی بن محمد بن جعفر، کتاب *الکامل* را دارد که مطابق معنای کتاب‌های حسین سعید است (نجاشی، ۱۷۱۶ق، ص ۲۶۲) و شیخ آقابزرگ توضیح داده که به معنای کتاب‌های اوست؛ یعنی در ابواب فقهی و ترتیب، بر اساس سی کتاب، مشابه کتب حسین بن سعید است (آقابزرگ تهرانی، ۱۷۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۹۹).

همچنین گفته‌اند: علی بن مهزیار، ۳۳ کتاب داشت، مانند کتاب‌های حسین بن سعید، به علاوه سه کتاب با عنوان‌های *کتاب حروف القرآن*، *کتاب الانبیاء* و *کتاب البشارات*. یا گفته‌اند: علی بن مهزیار کتاب‌های حسین بن سعید را انتخاب کرد و در سه جا، مطالبی را اضافه کرد به اندازه‌ای که چند برابر مطالب حسین بن سعید شد (طوسی، ۱۷۱۷ق، ص ۱۵۲).

در این بحث، این نکته بسیار مهم است که علی بن مهزیار از اصحاب امام رضا علیه السلام (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۸۱)، امام جواد علیه السلام (همان، ص ۴۰۳) و امام هادی علیه السلام (همان، ص ۴۱۷) بوده و علاوه بر وکالت امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام، از جایگاه والایی نیز نزد آنان برخوردار بوده است (نجاشی، ۱۷۱۶ق، ص ۲۵۳)، تا جایی که امام جواد علیه السلام در نامه‌ای به او فرمودند: تو نمی‌دانی خداوند چه جایگاهی برای تو نزد من قرار داده است! و آن‌گاه برای او دعا کردند (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۸۲۷). وی با چنین جایگاهی، بر کتاب‌های حسین بن سعید اعتماد کرده، کتاب‌های او را مبنای تألیف کتاب‌های خود قرار داده و البته بر تعداد و محتوای آنها افزوده است.

البته ممکن است منظور از سی کتاب، سی کتاب مستقل به معنای امروزی نباشد، بلکه منظور از «کتاب»، ابواب گوناگونی باشد؛ چنان‌که امروزه نیز در منابع فقهی از ابواب گوناگون، به عنوان کتاب یاد می‌شود؛ مانند «کتاب الطهاره»، «کتاب الصلاه»، «کتاب الحج»، و ابواب دیگر که این به معنای یک کتاب مستقل برای هریک از این عناوین نیست. براین اساس، در حقیقت حسین بن سعید مجموعه‌ای شامل چندین باب فقهی و برخی از ابواب غیرفقهی را گردآورده و در یک مجموعه تألیف کرده بود، و نباید پنداشت که وی سی کتاب مستقل تألیف کرده بود. با این حال، این به معنای کم ارزش دانستن تألیفات و نقش حسین بن سعید نیست، بلکه این مقایسه‌ها - که بدان اشاره شد - نشان می‌دهد که اصحاب و مشایخ امامیه کتاب‌های حسین بن سعید را مبنا قرار داده و کتاب‌هایی مانند او نوشته‌اند. پس حسین بن سعید در این زمینه، از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بوده و ما در میان آثار راویان، چنین جایگاهی را کمتر شاهد هستیم.

علاوه بر این، هنگامی که نجاشی می‌گوید: بسیاری از اصحاب ما (یعنی: راویان و محدثان) از طرق متعدد و از طرق بسیاری، از کتاب‌های حسین‌بن‌سعید به ما خبر داده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۸)، نشان می‌دهد که این کتاب‌ها میان راویان و محدثان رواج داشته و از آنها روایت نقل می‌شده است، نه اینکه تنها صرف اشاره به نام کتاب باشد، بدون آنکه از محتوا و روایات آن استفاده شود. این مطلب دقیقاً همان معنا و تفسیر «المعول علیها و الیها المرجع» است که بدان اشاره شد (ر.ک: صدوق، بی‌تا، ص ۳). این در حالی است که چنین جایگاهی، چه از نظر کمیت، چه به لحاظ کیفیت و چه از نظر شیوع و استفاده از کتاب‌ها، برای کتاب‌های ابراهیم‌بن‌هاشم وجود ندارد.

البته همه کتاب‌های حسین‌بن‌سعید باقی نمانده، اما تعدادی از آنها در دوره‌های بعد، به دست برخی از علما رسیده و از آن استفاده کرده‌اند و برخی نیز تا به امروز باقی مانده و چاپ شده است (مانند کتاب المؤمن که در سال ۱۴۰۴ق به همت مدرسه الامام المهدی علیه السلام در قم در ۷۵ صفحه، و کتاب الزهد در سال ۱۳۹۹ق در ۱۰۷ صفحه با تحقیق میرزا غلامرضا عرفانیان در چاپخانه علمیه قم به چاپ رسیده است).

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که با تحقیقات جدید به اثبات رسیده که روش متقدمان بیشتر چنین بوده که کمتر به نام کتاب‌ها تصریح داشته‌اند و به جای آن، از نویسندگان نام می‌برده‌اند و مطالب را به صورت «معنعن» ارائه می‌کرده‌اند. همین امر، موضوع را با روایات شفاهی خلط کرده و تفکیک این دو را با مشکل مواجه ساخته است. اما برخی محققان با دقت در مصادر برخی از منابع کهن، این مشکل را حل کرده و راه‌هایی برای تعیین منبع مکتوب در اسناد ارائه کرده‌اند. برخی از این راه‌ها عبارت است از: وجود نام مؤلفان در سلسله سند حدیث و هماهنگی موضوع روایت با کتاب یا کتاب‌های آن مؤلف؛ وقوع تحویل یا اضمار در سند به شکلی خاص (به معنای آوردن دو یا چند سند متعدد و پیوند آنها با عبارتی مانند «و قد حدثنی...» یا عبارت «حیلولة» که در منابع حدیثی به شکل «ح» می‌آید و در پایان، با عبارت «قالوا جمیعا» به ارائه خبر می‌پردازد)؛ تکرار بخش‌های آغازین سند در گروهی از روایات پی در پی و یا تعلیق سند؛ و تعبیرها و اصطلاحاتی که برای تفاوت نقل شفاهی و کتبی و یا انواع تحمل حدیث استفاده می‌شده است، مانند «اخبرنی» و «حدثنی» که غالباً اولی برای ارائه سند مکتوب و دومی برای نقل شفاهی بوده است (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: هدایت‌پناه، ۱۳۹۴، ص ۱۷۴-۱۷۸).

براین اساس، آنچه از *ابراهیم بن هاشم* نقل شده است، در حقیقت بخشی از آن می‌تواند برگرفته از کتاب‌های وی باشد و نباید تصور شود روایات *ابراهیم* همگی شفاهی بوده و مستند به کتاب نیست. به عبارت دیگر، روایان بزرگی همچون *ابراهیم بن هاشم* بخشی از آنچه نقل کرده‌اند با استفاده از منابعی بوده است که از مشایخ خود در اختیار داشته‌اند، هرچند هنگام نقل روایت نامی از آن منابع نبرده‌اند و فرایند این اقدام، انتقال میراث حدیثی مکتوب و در خصوص موضوع این نوشتار، انتقال میراث حدیثی کوفه به وسیله *ابراهیم بن هاشم* بوده است. بنابراین، بعید نیست که با این استدلال، بتوان نقش مهمی برای *ابراهیم بن هاشم* در نشر کتب و منابع حدیثی کوفیان در قم قایل شد؛ اما اینکه وی نخستین نشردهنده احادیث کوفیان در قم باشد همچنان در هاله‌ای از ابهام است؛ زیرا اگر عبارت *نجاشی* را با توجه به مطالب مزبور بخوایم به انتشار منابع مکتوب کوفیان تفسیر کنیم همین تفسیر درباره روایات *حسین بن سعید* نیز وجود دارد که در این صورت، نتیجه این خواهد شد که با این استدلال نیز *حسین بن سعید* و برادرش *حسن* در انتقال میراث مکتوب حدیثی کوفه بر *ابراهیم بن هاشم* تقدم دارند؛ به سبب آنکه برخی از کسانی که *حسین بن سعید* از آنان روایت کرده صاحب کتاب بوده‌اند و علی‌القاعده *حسین بن سعید* از کتاب آنان استفاده کرده است؛ چنان‌که *حماد بن عیسی*، که از مشایخ *حسین بن سعید* بوده و *حسین* ۲۵۹ روایت از او نقل کرده است (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۶۹)، *کتاب الزکاة* و *کتاب الصلاة* داشته (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۲)، یا *نضر بن سوید صیرفی کوفی* نیز که از مشایخ *حسین بن سعید* بوده، کتاب‌هایی داشته که *کتاب النوادر* از آن جمله است (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۰، ص ۱۶۶).

ارتباط *ابراهیم بن هاشم* و *حسین بن سعید اهوازی*

در این بحث، به نظر می‌رسد شناخت طبقه *ابراهیم بن هاشم* و ارتباط او با روایان، به‌ویژه ارتباط او با *حسین بن سعید* بتواند افق بحث را روشن‌تر کند، هرچند به لحاظ طبقه روایان حدیث، نمی‌توان میان *ابراهیم بن هاشم* و *حسین بن سعید* تمایزی قایل شد و باید آن دو را در یک طبقه به حساب آورد، به‌ویژه آنکه آن دو، هم در برخی از مشایخی که از آنان روایت شنیده‌اند مشترکند، و هم گاهی روایانی که از این دو روایت شنیده‌اند مشترکند (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۹۲). اما با توجه به آنکه *ابراهیم* از *حسین بن سعید* روایت دارد (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۳۹؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۹۲)، از این نظر، می‌توان او را در رتبه‌ای پس از *حسین بن سعید* قرار داد و

این بدان معناست که حسین‌بن‌سعید از مشایخ ابراهیم بوده و به نوعی سمت استادی نسبت به ابراهیم داشته است. بنابراین، اگر چنین باشد باید این ارتباط بین آن دو در قم به وقوع پیوسته باشد؛ زیرا در منابع موجود، به حضور ابراهیم در اهواز یا حضور همزمان او با حسین‌بن‌سعید در کوفه اشاره‌ای نشده است. پس بجز قم، جایی برای ملاقات این دو، آن هم به شکل نقل روایت قابل تصور نیست، مگر آنکه این ارتباط در سفر حج و مانند آن رخ داده باشد که برای آن نیز شاهد و قرینه‌ای نداریم. براین اساس، حسین‌بن‌سعید باید پیش از ابراهیم در قم حضور یافته باشد و چون صاحب کتاب‌هایی بوده و این کتاب‌ها شامل احادیث مشایخ کوفی او نیز بوده‌اند، پس نقل احادیث کوفیان پیش از ابراهیم‌بن‌هاشم به وسیله حسین‌بن‌سعید در قم صورت گرفته است. روایان و مشایخ قمی، که روایات حسین‌بن‌سعید را نقل کرده‌اند نیز دلیلی بر این مدعاست.

اگر گفته شود «ممکن است حسین‌بن‌سعید پس از آنکه ابراهیم در قم حضور یافته و به نشر احادیث کوفیان پرداخته است، در قم حضور یافته و برای او حدیث نقل کرده» در آن صورت، استادی حسین‌بن‌سعید برای ابراهیم معنا نخواهد داشت؛ زیرا در این صورت، ابراهیم خودش از بزرگان قم به‌شمار می‌رفته و روایاتش را منتشر کرده است. پس زمانی برای رابطه علمی بین آن دو باقی نمی‌ماند و اساساً روایت نقل کردن ابراهیم از حسین‌بن‌سعید بی‌معناست و او نمی‌تواند از مشایخ ابراهیم باشد.

نتیجه‌گیری

نجاشی به نقل از اصحاب امامیه، ابراهیم را نخستین کسی می‌داند که احادیث کوفیان را در قم منتشر کرد. پس از نجاشی نیز تقریباً همگان به وی اعتماد کرده و در نوشته‌های خود، همین خبر نجاشی را نقل کرده‌اند، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد امروزه این نقل از شهرت غیرقابل تردیدی برخوردار است. این در حالی است که با بررسی و دقت در گزارش‌ها و نقل‌های تاریخی و نیز بررسی زمان حضور ابراهیم در قم و مقایسه آن با حضور یا ارتباط برخی دیگر از روایان با قم، به نظر می‌رسد این نقل مشهور چندان قابل دفاع نیست؛ زیرا - چنان‌که در این نوشته آمده است - می‌توان افراد دیگری همچون احمدبن محمدبن عیسی اشعری، محمدبن خالد برقی، حسین‌بن‌سعید اهوازی و برخی دیگر را مقدم بر ابراهیم دانست و حتی می‌توان برای برخی از آنان سهم بیشتری در انتقال میراث حدیثی کوفه به قم در نظر گرفت. حال چگونه این نقل درباره ابراهیم

شهرت یافته و مقبول همگان قرار گرفته، پرسشی است که به آسانی نمی‌توان برای آن پاسخی درخور و قابل قبول ارائه کرد؛ زیرا پیش‌گام بودن /براهیم در نشر احادیث کوفیان به آسانی قابل اثبات نیست؛ مگر آنکه در این بحث، بین نقل روایت با نشر روایت تفاوت‌هایی قایل شویم و برخی راویان پیش‌گفته را پیش‌گام در نقل و انتقال احادیث به وسیله کتاب‌ها و روایاتشان بدانیم و /براهیم را پیش‌گام در نشر احادیث بدانیم که آن نیز علاوه بر نبودن تفاوت قابل توجه میان «نقل» با «نشر» حدیث، با توجه به پیش‌گام بودن راویانی که بدان اشاره شد، چندان قابل قبول نیست. براین‌اساس، با توجه به روشن نبودن دلیل خبر مربوط به پیش‌گامی /براهیم در نشر کوفیان در قم، باید به اتقان نقل این خبر درباره /براهیم با دیده تردید نگریست.

پی‌نوشت‌ها

^۱. برخی منابع از جمله نجاشی به اشتباه، نام او را «عبدالرحمان بن ابی حماد» آورده‌اند (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۸).

منابع

- ابن شهرآشوب، محمد بن علی، بی‌تا، *معالم العلماء*، قم، بی‌جا.
- ابن حجر، احمد بن علی، ۱۳۹۰ق، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابن داود حلّی، تقی‌الدین حسن بن علی، ۱۳۹۲ق، *رجال*، تحقیق و تقدیم سید محمد صادق آل‌بحرالعلوم، نجف، مطبعة الحیدریه.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، ۱۴۲۲ق، *رجال*، تحقیق سید محمد رضا جلالی، قم، دارالحدیث.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، ۱۴۰۳ق، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالاضواء.
- بحرالعلوم، محمد مهدی، ۱۳۶۳، *الفوائد الرجالیه*، تحقیق محمد صادق بحرالعلوم و حسین بحرالعلوم، تهران، مکتبه الصادق.
- بحرانی، یوسف، بی‌تا، *الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، جامعه مدرسین.
- بصری، احمد بن عبدالرضا، ۱۴۲۲ق، *فائق المقال فی الحدیث والرجال*، تحقیق غلامحسین قیصریه‌ها، قم، دارالحدیث.
- حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۷ق، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الفقاهه.
- خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه*، بی‌جا، بی‌نا.
- شیرازی، محمد جواد، بی‌تا، (نواد احمد بن محمد بن عیسی یا کتاب حسین بن سعید)، *آینه پژوهش*، سال هشتم، ش ۴۶، ص ۲۳-۲۶.
- صدوق، محمد بن علی، بی‌تا، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۱ق، *رجال*، نجف، مکتبه الحیدریه.
- _____، ۱۴۱۷ق، *الفهرست*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، بی‌تا، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل‌البت لاجیاء التراث.
- عاملی، امین ترمس، ۱۴۱۷ق، *ثلاثیات کلینی*، مقدمه احمد مددی، قم، دارالحدیث.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۱۱ق، *تفسیر القمی*، تصحیح سید طیب موسوی جزائری، بیروت، دارالسرور.
- کجوری شیرازی، مهدی، ۱۴۲۴ق، *الفوائد الرجالیه*، قم، دارالحدیث.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق - الف، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- _____، ۱۴۱۳ق - ب، *الاختصاص*، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.

- مکی عاملی، زین‌الدین علی (شهید ثانی)، بی‌تا، *رسائل الشهيد الثاني*، قم، مکتبه بصیرتی.
- موحد ابطحی، محمدعلی، ۱۴۱۷ق، *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی*، قم، ابن المؤلف السید محمد.
- میرداماد، محمدباقر، ۱۴۲۲ق، *الرواشح السماویه*، تحقیق غلامحسین قیصریه ها و نعمت الله جلیلی، قم، دارالحدیث.
- نجاشی، احمدبن علی، ۱۴۱۶ق، *رجال*، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۷، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تحقیق عباس قوچانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نوری، میرزا حسین، ۱۴۱۶ق، *خاتمه المستدرک*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- هدایت‌پناه، محمدرضا، ۱۳۹۴، *منابع تاریخی شیعه تا قرن پنجم*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.